

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 381-404
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.33237.2004

**The Retrospective View and Desire for Stability;
A Critique on the Book “*The Reactionary Mind: Conservatism from
Edmund Burke to Sarah Palin*”**

Reza Nasiri Hamed*

Abstract

Conservatism as an idea or ideology is strongly linked to objective political action and experience. Conservatives are often interested in maintaining what they see as desirable and of course, their resistance to changes deemed necessary by social and historical conditions that have made them prone to titles such as reactionary. The book “*Reactionary Mind*” has formed and studied the dimensions of this idea especially in Western Europe and the United States with the main claim that the idea of conservatism has always been based on dealing with the revolutionary currents, especially from the left tradition. Although the book is composed of material that has been published separately in different places in the past, it still tries to discuss a common trajectory beyond the study of various historical and political issues. In this article, with a brief look at the idea of conservatism, the view of “Corey Robin”, as the author of this book, is reviewed and criticized according to its Persian translation. In addition, it is tried to survey other dimensions of the idea of conservatism which is ignored and should be covered later.

Keywords: Conservatism, Edmund Burke, Tradition, Revolution, Reform

* Assistant Professor of Political science, Institute of Iranian History and Culture, University of Tabriz, Tabriz, Iran, r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

Date received: 20/02/221, Date of acceptance: 19/07/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

واپس‌نگری و تمنای ثبات؛

نقدی بر کتاب «ذهن ارتجاعی: محافظه‌کاری از ادموند برک تا سارا پالین»

رضا نصیری حامد*

چکیده

محافظه‌کاری به مثابه اندیشه و یا ایدئولوژی، پیوندی مستحکم با عمل و تجربه عینی سیاسی دارد. محافظه‌کاران معمولاً به حفظ آنچه مطلوب می‌پندارند، علاقه نشان می‌دهند و البته مقاومت ایشان در قبال تغییراتی که لازمه شرایط اجتماعی و تاریخی دانسته می‌شود، آنها را مستعد عناوینی همچون واپس‌گرایی و یا ارتجاعی نموده است. کتاب «ذهن ارتجاعی» با این مدعای اصلی که اندیشه محافظه‌کاری همواره مبتنی بر برخورد و مقابله با جریان‌ات تحول‌خواه به ویژه برآمده از سنت چپ بوده، به بررسی شکل‌گیری و ابعاد این اندیشه مخصوصاً در اروپای غربی و آمریکا پرداخته است. با آنکه کتاب از مطالبی که در گذشته به صورت مجزایی در جاهای مختلف انتشار یافته، تشکیل شده است با این حال سعی دارد خط سیر مشترکی را از ورای بررسی موارد متعدد تاریخی و سیاسی به بحث و بررسی بگذارد. در این مقاله با نگاهی گذرا به اندیشه محافظه‌کاری، نگاه «گری رابین» مولف این کتاب به اندیشه مذکور با توجه به ترجمه فارسی آن مورد نقد قرار گرفته و تلاش می‌شود ابعاد دیگری از اندیشه محافظه‌کاری نیز که چندان در نوشته حاضر مورد توجه کافی قرار نگرفته، مطرح گردد.

کلیدواژه‌ها: محافظه‌کاری، ادموند برک، سنت، انقلاب، اصلاح

* استادیار علوم سیاسی، عضو هیأت علمی مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران،

r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

۱. مقدمه

کتاب «ذهن ارتجاعی: محافظه‌کاری از ادموند برک تا سارا پالین» نوشته «گری رابین» و ترجمه «شهریار خواجه‌ان»، در ۳۳۶ صفحه و شمارگان ۱۱۰۰ نسخه از سوی انتشارات ققنوس در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. (ترجمه دیگری از این اثر نیز در سال ۱۳۹۷، به قلم «اکبر معصوم‌بیگی» از سوی موسسه انتشارات نگاه منتشر شده است). اصل کتاب که ترجمه حاضر نیز بر اساس آن صورت گرفته است، متعلق به سال ۲۰۱۱ م. است و مولف در ویرایش دومی که از این اثر در سال ۲۰۱۶ م. منتشر نموده، عنوان فرعی را به «محافظه‌کاری از ادموند برک تا دونالد ترامپ» تغییر داده که تأییدی بر مدعای اثر مبنی بر تداوم این اندیشه طی نیم قرن گذشته در ایالات متحده است (ص ۳۲۹). کتاب افزون بر درآمد مولف، از دو بخش کلی با نام‌های «برشی از ارتجاع» و «فضیلت‌های خشونت» تشکیل شده که هر کدام شامل چند فصل فرعی بوده و اشاره‌ای به نظر مولف درباره اندیشه محافظه‌کاری است که از سویی آن را مواجهه‌ای در مقابل جریان‌ات تحول‌خواه برمی‌شمارد و از سوی دیگر به خشونت به مثابه بخشی از ماهیت این جریان به‌ویژه در دوران اخیر اشاره می‌کند؛ خشونتی که از نظر وی نه نوعی انحراف بلکه جزء مهم و اساسی سازنده محافظه‌کاری به شمار می‌آید.

۲. اندیشه محافظه‌کاری

محافظه‌کاری، ایدئولوژی جدیدی متعلق به سده‌های اخیر است؛ با این حال رگه‌هایی از آن از زمان بروز نخستین تأملات سیاسی و اجتماعی در نزد کسانی که مخالف تغییرات در جامعه بوده‌اند، قابل ردیابی است. برای مثال یونانیانی که تغییرات ناشی از اندیشه سقراط را برای سنت‌های موجود خطرناک قلمداد می‌کردند، نگره‌ای محافظه‌کارانه داشتند. ادامه‌دهندگان راه سقراط به ویژه افلاطون نیز با تحولات بنیادینی که اقشار پایین‌دست اجتماع در صدد اعمال آن بودند، مخالفت می‌ورزیدند. «هراکلیتوس» از متفکران نامدار یونان از کسانی است که به گفته «کارل پوپر» در زمانه گذر یونان از نظام اشرافی (آریستوکراسی) به حکومت ملی (دموکراسی) می‌زیست و چون خود از زمره اشراف بود، تغییرات حادث شده از جانب توده مردم را خوش نمی‌داشت و از این رو به دفاع از فلسفه سنت‌پرستی و محافظه‌کاری برخاست (عنایت، ۱۳۹۱: ۴)؛ هرچند که در ادامه بدین باور رسید که تغییر جزء ناگزیر حیات انسانی و شاید تنها قانون ثابت آن است.

محافظه‌کاری طیفی از دیدگاه‌های مختلف را دربرمی‌گیرد که فراتر از اندیشه و تفکری خاص، ناظر به گونه‌ای سرشت و حالت (Disposition) است (King, 2011: 22). مهم‌ترین ویژگی چنین سرشتی را می‌توان در میل آدمی و جوامع به حفظ وضعیت موجود و تداوم آن برشمرد. ظهور مدون و منسجم این اندیشه، به مخالفان انقلاب کبیر فرانسه بازمی‌گردد که سردمدار ایشان، «ادموند برک»، اندیشمندی ایرلندی تبار و تبعه‌ی انگلستان بود. جوهر محافظه‌کاری، ملازم با حفظ کردن (conserve) بوده و مخالف تغییراتی است که در وضع موجود به وقوع می‌پیوندد. «گری رابین» محافظه‌کاری را رویکردی می‌داند که همواره درمقابل ایجاد تغییرات ایستادگی کرده است. البته محافظه‌کاری با تغییر به طور کلی مخالف نیست و در دوره‌هایی که قدرت و امکانی می‌یابد، دست به تغییراتی هم می‌زند اما مسئله اساسی محافظه‌کاران تأکید بر اموری است که ارزش حفظ کردن دارد. از این منظر، انقلاب واژه ناخوشایندی برای محافظه‌کاران است و ایشان خود را طرفدار اصلاح در سنت‌هایی که از پیشینیان بر جای مانده است، می‌دانند: «همه ضد انقلابیون محافظه‌کار نیستند... اما همه محافظه‌کاران، به این یا آن شکل، ضد انقلاب هستند» (ص ۴۸). مولف اثر به‌رغم وجود طیفی از تمایزات و اختلافات متعدد بین افراد و جریانات مربوط به محافظه‌کاری، جریان راست را به مثابه «مجموعه‌ای پیوسته و منسجم از ثوری و عمل» تلقی می‌کند که فراتر از اختلافاتی قرار می‌گیرد که نظریه‌پردازان بسیاری بر آنها تأکید ورزیده‌اند.

پیش‌فرض مهم محافظه‌کاران آن است که انسان‌ها پیوندی ناگسستنی با گذشته و نیز آینده جامعه خود دارند. به تعبیر برک، جامعه شراکتی است بین آنها که در گذشته بوده‌اند، آنان که اکنون هستند و کسانی که در آینده خواهند آمد. افراد به سامان اجتماعی از پیش موجودی (pre-existing social order) تعلق دارند و دغدغه محافظه‌کاری، تلاش برای استمرار چنین روندی است (King, 2011: 24). انسان‌ها بیش از آنکه بنا به روایت اصحاب قرارداد اجتماعی، به شکلی ارادی جامعه را به وجود آورده باشند، خود را در متن مناسباتی که از قبل شکل گرفته، درمی‌یابند. توجه به این وجه انضمامی حیات انسانی سبب شده کسانی همچون «خوزه ارتگایی گاست»، ضمن انتقاد از مکاتب فلسفی مختلف اعم از رئالیسم و ایده‌آلیسم، راهی ورای آنها در پیش گیرند چرا که رئالیسم، جهان و اشیاء آن را به مثابه واقعیت نهایی تلقی می‌کند و ایده‌آلیسم هم اولویت را به فرد (self) می‌دهد درحالی که امری که هم بر من انسان و هم بر اشیاء بیرونی تقدم دارد، حیات است که از من و اشیاء تکوین یافته و در عین حال نه اشیاء، من هستند و نه من اشیاء؛ بلکه نوعی تقابل استعلایی

بین آنها وجود دارد (Wilkinson, 2001: 149). آدمی دارای خرد است ولی این خرد از سنخ خرد کلی و انتزاعی نیست. چنین خردی را باید خرد حیاتی (vital reason) دانست که با زندگی انضمامی انسان مرتبط است. همچنین حیات انسان ثابت و لایتغیر نبوده و دائم در حال تطور است چنانچه می‌توان آن را یک نمایش (drama) برشمرد که آدمی در آن هم تحت تأثیر تاریخ است و هم در آن به نقش‌آفرینی می‌پردازد (Ibid: 150).

در طول تاریخ حیات محافظه‌کاری، هم طرفداران و هم مخالفان آن، گاه با توجیهاتی اخلاقی به بیان نظریات خویش پرداخته‌اند. «ادوارد لوتواک»، که همچون «جان گری» از محافظه‌کاری به چپ گرویده، ضمن نقد ساز و کار بازار آزاد و البته دفاع از یک دولت رفاه قدرتمند، بر آن است اگر می‌توانست صدقه را ممنوع می‌کرد چون این امر نوعی شانه خالی کردن از وظیفه بوده و کرامت را از آدم فقیر می‌گیرد (ص ۱۷۴). در دوران مبارزه با کمونیسم نیز محافظه‌کاران با اتهاماتی اخلاقی به اردوگاه شرق، کمونیسم را جنبش بی‌بندوباری خطاب می‌کردند (ص ۲۷۲-۲۷۳ و ۲۷۸). چنین ملاحظاتی برخی را به ارائه نظراتی بدیع واداشته چنانچه آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا، گفته بود «من به لحاظ مسائل اقتصادی محافظه‌کار، اما از نظر مسائل انسانی لیبرال هستم» (ص ۷۲).

با پایان جنگ سرد، ائتلاف محافظه‌کاران با لیبرترین‌ها، سنت‌گرایان و طرفداران بازار آزاد، که تا پیش از آن با ملاط کمونیسم‌ستیزی باهم متحد شده بودند، از هم گسست (ص ۱۷۵) و به سبب از بین رفتن دشمن واحد، بحران هویتی در میان ایشان پدیدار گردید (ص ۸۸). به طور خاص در مورد محافظه‌کاری آمریکایی، عده‌ای آن را فاقد تحویل سیاسی و تأمل در امکان‌های بالقوه بشری به ویژه آن گونه که در نزد مارکس و سنت چپ نمود داشته، برمی‌شمارند که همین مسئله سبب شده ایشان برای جبران این نقیصه، تلاش کنند خود را در عرصه بین‌المللی تثبیت نمایند (ص ۲۶۱). در این مسیر کاربرد خشونت به مثابه عامل ایجاد شور و سرزندگی در حیات سیاسی مورد توجه واقع شده و مخصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به توجیهی برای حملات پیشگیرانه تبدیل شده است. در نزد محافظه‌کاران جنگ عین زندگی و صلح مساوی با مرگ دانسته می‌شود. ادموند برک در «جستاری فلسفی درباره خاستگاه ایده‌های متعالی و زیبای ما» بر آن است که نفس آدمی نیازی مذبوحانه به نوعی محرک ناشی از درد و خطر دارد که همنشین تعالی است و ریشه در سلسله‌مراتب و خشونت دارد (ص ۲۹۵-۲۹۴). در واقع صلح، امری مطلوب دوران رکود و خمود بوده و از زاینده‌گی فاصله دارد در عوض، جنگ پادزهری بر ضد آثار مرگبار

زندگی به شمار می‌آید که با قوه زایش خود و البته به‌رغم همه ناملایماتی که بر آن مترتب است، بر سازنده هدف زندگی می‌شود (ص ۲۵۹). «ژوزف دومایستر» (Joseph De Maistre) با وجود مخالفت با انقلاب، خشونت موجود در اراده مستحکم انقلابیون را می‌ستود. برک هم تعالی را نه در زیبایی و سکون بلکه در خطر و تهدید جستجو می‌کرد (ص ۷۴-۷۵). وی بین صلح و حقیقت تضاد می‌دید و بر آن بود که گسترش حقیقت ممکن است صلح را برهم بزند (سیبلی، ۱۳۹۴: ۸۶۷). برای محافظه‌کاران، قدرت در حال سکون، قدرتی رو به افول است و هیچ راهی برای اعمال قدرت بهتر از به کار بردن آن علیه دشمن فرودست متصور نیست (ص ۴۱-۴۲). از دیگر دلایل نگرش مثبت و بلکه تمجیدآمیز از جنگ آن است که از نظر ایشان، جنگ عرصه‌ای است که در آن می‌توان به اثبات برتری خویش نائل شد هرچند که جنگ تنها عرصه برای عرض اندام نیست و میدان مهم دیگر برای اثبات خویشتن، بازار است. «نیچه» تئوریسین اولی و «فون‌هایک» نظریه‌پرداز عرصه دوم است (ص ۴۳-۴۴). از این‌رو در دوران رکود حادث‌شده بر آمریکای پس از جنگ سرد، واقعه‌ای همچون ۱۱ سپتامبر از حیث موقعیت و امکانی که برای خیزش مجدد فراهم آورد، مهم تلقی گردید چرا که به فرهنگی رو به موت، فرصتی برای حیات مجدد بخشید (ص ۲۱۹-۲۲۰ و ۲۲۴).

«گری رابین» در یادداشتی بر ترجمه فارسی اثر خویش، موضوع کلی کتابش را درباره تاریخ اندیشه محافظه‌کاری از انقلاب فرانسه تا قرن بیست و یکم با تمرکز بر اروپای غربی و آمریکا برشمرده و بر آن است که محافظه‌کاری، اساساً روشی سیاسی در واکنش به جنبش‌های رادیکال و چپ بوده است (ص ۵). به تعبیر «جرج نش»، «محافظه‌کاری با مقاومت در برابر نیروهای معینی تعریف می‌شود که چپ‌گرا، انقلابی و عمیقاً برانداز آنچه محافظه‌کاران در این زمان واجد ارزش، دفاع و شاید مردن در راه آن می‌دیدند، تصور می‌شدند» (ص ۳۲-۳۳). از نظر برخی از ایشان، «ما دنیای بسیار خوبی داشتیم که تداومش امکان‌پذیر نبود» (ص ۷۴). بدین ترتیب، زمان و همبسته‌ی دائمی آن یعنی تغییر و تحول، دشمن محافظه‌کاری قلمداد می‌شود.

محافظه‌کاری، روایت کسانی است که در جامعه دست بالا را داشته و در مقابل اراده فرودستان برای تغییر مقاومت می‌کنند. البته «بیش از خود اصلاحات، این عرض‌اندام طبقه فرودست - ظهور یک صدای خواهان مصرّ و مستقل - است که که فرادستان را می‌آزارد» (ص ۱۶). لذاست که در ادعای افرادی مثل برک مبنی بر اینکه ایشان با تغییرات صرفاً

رادیکال و خشونت‌بار مخالف هستند، تردیدی جدی وجود دارد چون اغلب نمایندگان این جریان با تغییراتی که در نهادهای اجتماعی مختلف از جمله مالکیت ولو به صورت تدریجی صورت می‌گیرد هم مشکل دارند.

معضل اصلی محافظه‌کاری زمانی است که دامنه آزادی و برابری از سطح گروه‌های خاص و طبقات فرادست توسعه یافته و به توده‌ها سرایت یابد. مسئله مهم دیگر گسترش مطالبات در اجتماع است چنانچه از نظر ایشان، زنانی که در جامعه اعتراضاتی صنفی را دنبال می‌کنند، در خانواده و جاهای دیگر نیز امکان تمرّد و نافرمانی از سلسله‌مراتب قدرت را پیدا می‌کنند. از این رو، «لوئی بونال» از سلطنت‌طلبان فرانسوی، توصیه می‌کرد «برای حفظ کشور از دست مردم، لازم است که خانواده را از دست‌اندازی زنان و بچه‌ها دور نگاه داریم» (ص ۲۶). به باور ایشان، انقلاب فرانسه ثمره ناخوشایند فلسفه و الحاد برآمده از فلسفه روسو و دکارت و آن نیز ماحصل نهضت اصلاح مذهبی بوده که عقل فردی را جایگزین مذهب همگانی نموده و منفعت شخصی را به جای عشق به وجودی متعالی قرار داد تا جایی که هر فردی بهترین قاضی برای داوری در خصوص خیر و شر قلمداد شد (Todorov, 2002: 12). فلسفه مدرن به ویژه در سده هجدهم توجه چندانی به جامعه نداشت و به سبب تفوق فردگرایی، به تعلقات انسانی که مبتنی بر سنت‌ها تکوین می‌یابد، بی‌اعتنا بود. در نتیجه انقلابیون با حرکات رادیکال خود، قانون و نظم طبیعی مستقر را بر هم زده و بدین نکته توجه نداشتند که وظایف افراد به مثابه اعضای جامعه بر حقوق آنها مقدم است (Ibid: 13-14).

در نظر محافظه‌کاران، حرکات رادیکال و انقلابی پیامد درخشانی در مقایسه با کاستی‌های دوران قبل نداشته و با آنکه نظام جدید خود را با عنوان دموکراسی ناب توصیف می‌کند، ولی عملاً چیزی جز تداوم نوعی الیگارشی فرومایه نبوده است (Burk, 1951: 121). اگر هم دموکراسی در عمل محقق شده باشد، چه بسا به اندازه یک نظام استبدادی مضر باشد. باید به انجام تغییراتی تدریجی و متناسب با سنت برجای مانده از قبل اهتمام ورزیده و تا حد امکان با اصلاح به ایجاد تحول پرداخت. در دیدگاه برک، هرچند در فرانسه سلطنت، روحانیت و اشرافیت اشتباهاتی داشتند، اوضاع تا بدان حد وخیم نبوده که ناگزیر از کنار گذاشتن همه آنها باشند. به بیان وی، انقلابی‌های فرانسه چنان از اوضاع کشورشان سخن می‌گویند که گویی در حال صحبت از خشونت ایران دوره نادرشاه

(طهماسب قلی‌خان) (Tahmas Kouli Khan) و یا استبداد آنارشیستی ترکیه هستند (Ibid:123).

بنابراین انجام تغییرات رادیکال ولو به نام مردم (دموکراسی)، می‌تواند موجب نتایج ناخواسته از جمله جباریت جدید باشد؛ دیدگاهی که به تبع طرح آن از سوی برک، الهام‌بخش آراء دوتوکویل و جان استوارت میل شد. بخشی از مخالفت‌ها با انقلاب فرانسه، ناشی از آرزوی بازگشت به دوران پیشین بود که هرچند فاقد برخی از امتیازات به ویژه آزادی بود، اما بسیاری از خسارت‌های به بار آمده در جریان انقلاب را هم نداشت (Todorov, 2002:11). همه تبعات تغییرات رادیکال را نمی‌توان کنترل نمود از این رو محافظه‌کاران برآنند که تمنای جامعه‌ای ایده‌آل اگر هم جنایتکارانه و حتی کفرآمیز نباشد، ناشی از ساده‌اندیشی است چرا که عقل آدمی توان محاسبه و کنترل همه چیز را ندارد و در روند تحولات، گاهی شیرازه امور از کنترل آدمی خارج می‌گردد (Hirschman, 1991:16-17). موضع محافظه‌کاران، همواره منفعلانه نبوده و تدابیر ایشان گاه دوران‌ساز شده است. برای نمونه «توماس هابز»، در اثر سیر تطورات در بریتانیا متوجه شده بود دیگر امکان دفاع از حقوق الهی سلطنت وجود ندارد و از این رو تلاش نمود ضمن حفظ هسته اصلی نظریه تسلیم بی‌قید و شرط به قدرت مطلقه، بنیان‌های کهن آن را کنار بگذارد. در نهایت راه‌حل وی ارائه نظریه‌ای مبتنی بر قدرت مطلق اعطایی به دولت بود که لویاتان نامیده می‌شد و حاصل اراده و رضایت مردم بود (ص ۹۹).

برخی از موافقان انقلاب فرانسه همچون ریچارد پرایس (Richard Price)، بر آن بودند که فرانسوی‌ها در حرکت انقلابی خود از انقلاب باشکوه یا شکوهمند (Glorious Revolution) انگلستان در ۱۶۸۸ الهام گرفته‌اند. به بیان وی مردم انگلستان به موجب این انقلاب حق انتخاب و نیز برکناری شاهان خویش و در نتیجه مشروعیت‌بخشی به ایشان را کسب نمودند. ادموند برک به شدت این ایده را رد می‌کند و بر آن است نه تنها مردم چنین حقی را برای خود در جریان انقلاب مذکور قائل نشدند بلکه حتی بر فرض اگر هم قبلاً چنین حقی برای ملت متصور بوده است، عملاً این مسئله در جریان انقلاب کنار گذاشته شد. به گفته وی مردم در جریان این انقلاب، حفظ سلطنت موروثی را برگزیدند و تنها به اصلاح موارد نارسای سیستم همت گماردند (Burk, 1951:24). اما فرانسوی‌ها در انقلاب‌شان، عملاً بخشی از سنت‌های خویش را به کناری نهادند که نتیجه آن، حضور افراد عادی و بدون تجارب لازم، در مصدر امور بود که بر اثر نفی امتیازات و مواهب اشراف و با

شعار برابری همگان انجام شد؛ اقدامی که در حکم زیر پا نهادن قانون و روال طبیعی امور است. برک تصریح دارد انسانها از حقوق برابر برخوردارند اما این حق برابر لزوماً مستلزم داشتن همه چیزهای برابر نیست (Ibid:56). به‌رغم گرایشات لیبرال، برک مدافع دموکراسی و حکومت توده مردم نیست چرا که به برابری انسانها باور ندارد و بر آن است که هر فرد باید در جایگاه مناسب خود باشد. از دید وی، فرانسوی‌ها چندان از انقلاب انگلستان نیاموخته‌اند و برک که یا به دلیل موقعیت اشرافی و یا خوی محتاط بریتانیایی‌اش، دستاوردهای انقلاب فرانسه را به شکلی اغراق‌گونه نقد می‌کند، لزومی نمی‌بیند که انگلیسی‌های معاصر وی چیزی از انقلاب فرانسه بیاموزند. در انقلاب انگلستان، اشرافیت هم در مقابل زیاده‌خواهی توده و هم در برابر افزون‌طلبی‌های شاه مقاومت نمود ولی انقلاب فرانسه در حرکتی رادیکال، مالکیت را به نام مردم و ایجاد برابری نفی کرد. افزون بر این، در نظر برک ثروت متراکم و انباشته در دست اشراف زمیندار و مقامات کلیسایی در صورتی که بین عامه مردم تقسیم گردد، منجر به فزونی داشته‌های مردم نمی‌شود چون سرمایه حالتی تمرکزپذیر دارد و تنها در صورتی که در حجم اندکی موجود باشد، بازدهی خواهد داشت پس شعار انقلاب در راستای تقسیم ثروت به منظور ایجاد رفاه عمومی عملاً سخنی نادرست است. در سطح فراملی نیز، «مترینیخ» صدراعظم اتریش خطر انقلاب را متوجه کل اروپا می‌دانست که حتی اگر کشور خاصی را تهدید کند، باید با اقدام دسته‌جمعی در مقابل آن ایستاد (تامسن، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۶). مترینیخ از انقلابی‌گری ملهم از ایده‌های انقلاب فرانسه به عنوان شری نام می‌برد که تهدیدکننده جامعه در بهره‌گیری از ثمرات تمدن حقیقی است و زمینه‌ساز گمراهی افراد بسیاری شده تا جایی که از منظر چنین اشخاص جسور و خیره‌سری به علت توجه به تغییرات سریع، تجربه فاقد ارزش گردیده است (Viereck, 2006: 135).

دغدغه ادموند برک و همفکرانش درباره سابقه نهادهای سیاسی بریتانیا و نقش موثر آنها در کنترل برخی تندروی‌ها، پر بیراه نبود چون نهادهای انگلستان سابقه دیرپایی از حکومت مشروطه داشتند و در اثر تجارب حاصله به تدریج تعامل میان مردم و سلطنت نیز نهادینه شده بود در صورتی که در اوایل سده نوزدهم که حدود تنها یک ربع قرن از عمر سنت‌های پارلمانی فرانسه می‌گذشت، تلفیق اندیشه لیبرالی با سلطنت ناشدنی می‌نمود (همان: ۱۹۳-۱۹۵). برک برخلاف فرانسه، از انقلاب آمریکا حمایت می‌کرد چرا که ظاهراً باور داشت که انقلاب آمریکا در چارچوب سنتی تاریخی شکل گرفته و بیشتر معطوف به ایجاد برخی

جرح و تعدیل‌ها و اصلاح در رویه امور بوده تا اینکه بخواهد نظام موجود را به کلی دگرگون سازد. این دقیقاً همان چیزی است که انقلاب فرانسه فاقد آن بود و درصدد نفی همه مناسبات پیشین از جمله الغاء مالکیت طبقات بالا بود (برونوفسکی و مازلیش، ۱۳۹۳: ۵۶۳-۵۶۴). افزون بر این، از نظر مصلحت‌اندیشی شاید برک احتمال می‌داد که تحولات انقلابی در آمریکا به بریتانیا سرایت نماید ضمن آنکه «آمریکایی‌ها دست‌کم تا پیش از سال ۱۷۷۶، فقط خواهان آن حقوق سستی بودند که به شهروندان بریتانیایی تفویض شده بود و این تقاضا متضمن انقطاع تاریخی نبود» (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۳۰۲).

در اندیشه برک آزادی بدان شکلی که انقلاب فرانسه منادی آن بود، امری است مذموم و ناپسند چرا که اصولاً انسانها با حضور در جامعه مدنی، خود را از برخی حقوق که در شرایط طبیعی دارا بودند، محروم می‌سازند. حکومت بر اساس حقوق طبیعی به وجود نمی‌آید؛ برعکس حکومت را باید نهادی برشمرد که انسانها ایجاد کرده‌اند تا نیازهایشان را تأمین نماید و البته که برآورده شدن نیازها، مستلزم اعمال محدودیت‌هایی بر خود ایشان نیز هست. وی با نقد مباحث انتزاعی درباره انسانها و حقوق ایشان، بر آن است که شیوه تأمین نیازها و نحوه مدیریت آنها بیش از آنکه موضوعی انتزاعی و مابعدالطبیعی باشد، امری تجربی و عملی بوده و تحقق آنها نیازمند تجربه‌ای فراتر از توان و مدت زمان عمر یک انسان است (Burk, 1951: 57-58). مسائل مختلف برای هر جامعه را باید برحسب شرایط خاص آن مورد ارزیابی قرار داد و نه اصولی کلی و جهان‌شمول (سیبلی، ۱۳۹۴: ۸۶۶). ادموند برک، خواهان تلاش برای حفظ کردن بود هرچند که حداقل وی رویای بازگشت فرانسه به دوران پیش از انقلاب را نداشت (Heywood, 2002: 47)؛ در مقابل کسی همانند دومایستر به بازگشت جامعه فرانسه به دوران رژیم پیشین امیدوار بود. وی نیز ضمن نقد اصول جهان‌شمول، تصریح داشت قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه، برای انسان نوشته شده درحالی که اصلاً مخلوقی به نام «انسان» در جهان وجود خارجی ندارد؛ آنچه واقعیت دارد، افرادی از ملت‌های گوناگون هستند. از این رو، قانونی انتزاعی که به نام همه ملت‌ها نوشته شده باشد، به درد هیچ‌کس نمی‌خورد (دومایستر، ۱۳۹۰: ۲۱۸). از این رهگذر محافظه‌کاران تلاش نمودند هر چه بیشتر به متن زندگی واقعی نزدیک شده و به ارتباط‌گیری با توده‌های مردم و استفاده از قدرت عاملیت ایشان بپردازند (ص ۷۶-۷۷ و ۸۰). محافظه‌کاری ضمن نقد گرایش‌های عصر روشنگری در نقد بی‌محابای سنت‌ها، معتقدند دوام اندیشه‌ها و نهادها تا به اکنون، بهترین گواه بر کارایی و ارزش آنهاست و از این رو اگر ضرورتی برای

تغییر نباشد، باید به حفظ وضع موجود (status quo) اندیشید. نقد دیگر ایشان از اندیشه روشنگری، متوجه باور به پیشرفت انسان و نفی سلسله‌مراتب (hierarchy) و نابرابری‌ها است که مورد نقد محافظه‌کاران است تا جایی که ایشان به نقد ایده ترقی می‌پردازند. همچنین از آنجا که ایشان منتقد برابری افراد هستند، معتقدند آزادی باید به گونه‌ای تعریف شود که بتواند کمک کند افراد استعداد‌های نابرابر خود را گسترش دهند نه اینکه بین همگان برابری کاملی به وجود آید (ر.ک. ص ۱۴۳). «کارل مانهایم» نیز مضمون اصلی ایدئولوژی محافظه‌کاری را ضدیت با مفاهیم اصلی جامعه بورژوازی شامل مخالفت با فلسفه حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی، حاکمیت مردم، اصالت عقل فردی، آزادی و برابری می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۷۶). به تعبیر «مایکل اوکشات» در فعالیت سیاسی، افراد در دریایی بیکران هستند که در آن پناهگاه و یا زمینی برای لنگر انداختن وجود ندارد. دریانوردی نه نقطه شروعی دارد و نه مقصد موعودی؛ تنها باید برای بقا بر روی سطحی شناور دوام آورد. در این مسیر، دریا هم دوست است و هم دشمن؛ برای ادامه دادن مسیر باید با استفاده از سنت، از هر موقعیت خصمانه‌ای، یک دوست آفریده شود (Oakeshott, 1962: 127).

نگرش محافظه‌کاران به انسان بدبینانه (pessimistic) است. به گفته پیتر ویرک (Peter Viereck) نگاه محافظه‌کاری درباره ماهیت اصلاح‌ناپذیر آدمی، را می‌توان شکل عرفی شده و سیاسی از نظریه گناه ازلی برشمرد (Vincent, 2010: 69-70). در واقع انسان‌ها فاقد توان عقلی لازم برای تشخیص صلاح خویش هستند و لذا لازم است نهادهای سیاسی و اجتماعی به کنترل ایشان مبادرت ورزند. بدین منظور لازم است به اصولی که بر اساس قوانین طبیعت بر حوزه‌های مختلف جامعه حاکم گردیده و در طول تاریخ امتحان خود را پس داده، احترام گذاشته شود که از جمله آنها اقتصاد است. برای همین به جای برنامه‌ریزی کلان، باید زمام امور را به دست بازار سپرد تا خود به تنظیم مسائل بپردازد. محافظه‌کاران هرچه پیش‌تر آمده‌اند، گرایش بیشتری به بازار نشان داده‌اند تا جایی که «لوتواک» تصریح دارد که جامعه حداقل باید برخی امور را از دست‌اندازی بازار محفوظ نگاه دارد (ص ۱۷۶).

حضور گسترده توده‌ها در سیاست مورد نقد کسانی همچون «خوزه ارتگایی گاست» بوده تا جایی که وی از آن با عنوان عصیان و یا طغیان توده‌ای نام می‌برد (ارتگایی گاست، ۱۳۸۷: ۱۹). حضور توده‌ها، به فراگیر شدن نگرش و منش افراد عادی توأم با نفی آریستوکراسی و امتیازات آنها می‌انجامد. به نظر وی ماهیت جامعه انسانی خواه یا ناخواه

آریستوکراتیک است و جامعه به میزانی که فاقد این خصوصیت شود، دیگر جامعه به معنای واقعی آن نخواهد بود (همان: ۲۸-۲۹). از آنجایی که جامعه فی‌نفسه ماهیتی اشرافی دارد، حفظ فرهنگ و موارث آن نیز با فعالیت و منش عقلانی خاص اشراف تأمین می‌گردد چون ایشان از درگیری در امور روزمره فارغ بوده و قادرند فارغ از دغدغه‌های معیشتی به امور فرهنگی نیز توجه کنند در حالی که توده‌ها چنین فراغتی نداشته و قادر به تحقق منویات فرهنگی نیستند.

اطلاق واژه توده برای افراد از سوی گاست، ناظر به نقد فردگرایی جدید و آزادی ناشی از آن و در عین حال طرد ارزش‌های نخبه‌گرایانه و اشرافی بوده است. اشرافیت فقط داشتن برخی امکانات خاص و امتیازات موروثی نیست؛ ویژگی مهم ایشان تکفل بار مسئولیت بر دوش خویش است که این وظیفه‌شناسی در بین توده‌ها وجود ندارد. «گوستاو لوبون» (Gustave Le Bon) نیز حق رأی همگانی و نهادهای نوظهور دموکراتیک را تهدیدی برای رژیم‌های سیاسی می‌دانست. همچنین «موسکا» (Mosca) معتقد بود که رأی توده‌ها نه تنها امکان ایجاد تغییری بنیادین در ساختار رژیم‌های سیاسی را ندارد، بلکه ممکن است حتی منجر به بدتر شدن اوضاع گردد. از نظر «پاره‌تو» (Pareto) نیز دموکراسی می‌تواند به همان اندازه هر رژیم سیاسی دیگر در معرض تباهی باشد (Hirschman, 1991: 54-56).

در دیدگاه «مایکل اوکشات»، مدرنیته نه فقط ایجادکننده فرد مدرن نبود، بلکه عملاً فرد ناتمام را به وجود آورد که خود به واقع ضدّ فرد (anti-individual) بود. این شکل از انسان توده‌ای، از فردیت‌گریزان بوده و خواستار برابری همگانی است تا ضعف خود را بپوشاند. چنین افرادی، نیازمند رهبر و ایدئولوژی هستند تا به جای ایشان تصمیم بگیرند. اوکشات با این آسیب‌شناسی، خواهان توجه به فرد واقعی و نفی موجودیتی مستقل برای جامعه است. به باور وی، واقعیت و تجربه اموری جدایی‌ناپذیرند و جهان تنها ایده‌های انتزاعی صرف را دربر نمی‌گیرد؛ برعکس در تجربه است که می‌توان جهان منسجی از ایده‌ها را یافت (Oakeshott, 2002: 58 and 75).

در بینش محافظه‌کاری، کنش انسانها، نوع خاصی از اندیشیدن است که انسجام خود را از سستی عملی می‌گیرد نه از ملاحظاتی انتزاعی. ما انسان‌ها پیش از تفکر نظری، عمل نموده و از این طریق معرفت کسب می‌کنیم. اموری همچون مذهب و اخلاق هم متعلق به جهان عمل هستند و پیام اصلی هر مذهب را باید در طریقی که برای زندگی عملی نشان می‌دهد یافت و نه در مابعدالطبیعه آن چرا که حتی مذاهب شیوه‌هایی برای زیستن هستند نه

فقط اندیشیدن (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۷۱). در عرصه سیاسی، فلسفه نمی‌تواند راهنمایی برای سیاست و ابزاری برای ارزیابی آن باشد (لسناف، ۱۳۸۰: ۱۸۸). فیلسوف به مباحث متافیزیکی و کلیت پدیده‌ها نظر دارد در حالی که عرصه سیاست مستلزم توجه به مسائل جزئی است و فلسفی شدن نگرش سیاسی، موجب فاصله‌گرفتن بیشتر آن از امر سیاسی می‌شود. بنابراین احکام عقل استعلایی و انتزاعی در امور جاری اجتماعی کاربردی ندارد و عقلی که در عرصه مطالعات فلسفی به کار می‌رود، غیر از امری است که در واقعیت اجتماعی ظهور و تبلور دارد. همین تفاوت سبب شده که اوکشات از به کار بردن فلسفه سیاسی امتناع نماید. او با نقد مفهوم انسان به مثابه اندیشنده، ترجیح می‌دهد از وجه عاملیت آدمی سخن بگوید. این نکته در نگرش نقادانه وی از ایده‌آلیسم ریشه دارد و سبب گرایش وی به پدیدارشناسی تجربه انسانی شده است. محافظه‌کاران از نظر توجه به اموری که از گذشته تا کنون تداوم داشته و امتحان خود را پس داده است، به پراگماتیست‌ها قرابت می‌یابند و همچون ایشان برآنند که باید به اموری توجه نمود که در عرصه عملی و تجربی مفید واقع می‌شوند. همچنین آنچه در نزد ایشان بیش از حقیقت متافیزیکی اهمیت دارد، عنصری است که همبستگی و پیوند اعضای جامعه را موجب می‌گردد که بیش از هر چیز خود را در سنت‌های به جا مانده از پیشینیان نشان می‌دهد. بدیهی است معنای این گفته باقی ماندن در گذشته تاریخی و نوستالژی نسبت بدان نیست؛ باید با الهام از گذشته به زمان حال اهمیت داده و آن را ارج نهاد. در محافظه‌کاری، امر آشنا و مأنوس بر ناشناخته، موضوعی که به محک تجربه آزموده شده بر مقوله نیازموده، واقعیت بر رمز و راز، امر موجود بر مسئله محتمل، محدود بر نامحدود، نزدیک بر بعید، کافی بر وفور، وضعیت راحت بر کمال و خرسندی حال حاضر در وضعیت اکنون بر سعادت آرمانشهر ترجیح و اولویت دارد (Oakeshott, 1962: 169).

توجه به زمان حال لزوماً دال بر آن نیست که زمان کنونی بهتر از گذشته و یا آینده است؛ دلیل این ترجیح، مأنوس و آشنا بودن آن است (ص ۷۳ و ۲۹۷). محافظه‌کاران نه گذشته ارتجاعی و تاریک را که از جانب اندیشه روشنگری بیان شد، باور دارند و نه آینده‌ای را که بسیاری از حرکات رادیکال نوید می‌دهند، واقعی و محتمل برمی‌شمارند. آنها بیش از هر چیز به اکنونی می‌اندیشند که از گذشته به ما رسیده است و امکان ساختن آینده نیز از خلل تجارب تاریخی پیشینیان میسر می‌گردد.

یکی از بارزترین نمایندگان محافظه‌کاری، «مارگارت تاچر» (Margaret Thatcher) در انگلستان بود. وی در زمان انتخابات رأی‌دهندگان را فراخواند که با رأی خویش برای همیشه خطر تاریک چپ افراطی را از بین ببرند (شکرانی، ۱۳۷۲: ۵ و ۶۸). تاچر می‌اندیشید که بحران و رکود ایجاد شده در ابتدای دهه ۱۹۷۰ بر اثر سیاست دولت رفاه و اقتصاد کینزی پدید آمده چرا که سبب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و افزایش بی‌رویه نقش اتحادیه‌های کارگری شده است. به همین سبب وی به شدت در مقابل خواسته‌های اتحادیه‌ها سرسختی نشان داد و حتی در قبال اعتصاب معدنچیان، آنها را با دشمنان خارجی انگلستان مقایسه نموده و برای کشور خطرناک دانست (ص ۱۰۹). تاچر از اینکه افراد عادت کرده‌اند راه‌حل همه مشکلات‌شان را از دولت به عنوان نماینده جامعه مطالبه نمایند، به شدت انتقاد می‌نمود. او هدف خود را آزاد نمودن بازار از قید و بندهای برنامه‌ریزی دولتی و فاصله‌گرفتن از سوسیالیسم دموکراسی اعلام نمود (ص ۱۵۹). از نظر وی چیزی به عنوان «جامعه» وجود ندارد و آنچه وجود واقعی دارد، فقط افراد است. همه مسئولیت حیات بر دوش خود افراد قرار دارد که باید با رقابت در بازار آزاد بدان دست یابند. در میان محافظه‌کاران، شعار «به هرکس به اندازه نیازش» محلی از اعراب ندارد؛ قاعده مورد توجه ایشان، «به هرکس به اندازه کارش» است.

از کسانی که دیدگاه وی بر ظهور محافظه‌کاری یا راست جدید، تأثیر مهمی داشته، «فریدریش فون‌هایک» است. وی با طرح نظم خودجوش (spontaneous order)، نظم را سازگار شدن با محیط تعریف می‌کرد. اجزای مختلف عالم به ویژه بازار، دارای نظم است که از طریق آزمون و خطا و بر اساس قانون بقای اصلح، مطابق نظریه تکامل داروین، پدیدار شده و بالطبع توجیهی برای برنامه‌ریزی متمرکز ندارد. به رسمیت شناختن قوانین بازار آزاد، متضمن این فرض است که کل مجموعه، هوشمندی فراتر از اجزاء تشکیل‌دهنده آن دارد به طوری که در عین حال که بخش‌های مختلف هر کدام به حفظ و افزایش منافع خویش می‌اندیشد، نفع کل سیستم نیز تأمین می‌شود. از نظر هایک و نیز میلتون فریدمن، آزادی و دموکراسی بدون سرمایه‌داری ناممکن است. آنها سوسیالیسم را روی دیگر سکه فاشیسم برشمرده و اقتصادهایی را که تحت کنترل دولت قرار دارند، توتالیتور و یا حداقل اقتدارگرا می‌دانند. مفهوم آزادی نه تنها باید در معنای جامع خود آزادی اقتصادی را هم دربرگیرد، بلکه تحقق آزادی‌های دیگر هم منوط به تحقق این نوع آزادی است (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۱۲۸).

۳. نقد شکلی

ترجمه کتاب ذهن ارتجاعی در کل به شکلی مناسب و زبانی شیوا صورت گرفته است و مترجم آن توانسته متنی روان ارائه نماید. تا جایی که مجالی برای بررسی و مقابله کتاب با متن اصلی وجود داشت، ایراد مهمی در آن یافت نمی‌شود و برگردان مترجم، آن را به اثری خواندنی برای علاقمندان مخصوصاً کسانی که بخواهند به نسبت و رابطه بین موضوعات فلسفه سیاسی و امور عملی پردازند، تبدیل نموده است. با این حال برخی ایرادات و موارد شکلی از باب اینکه شاید بتواند به پیراسته‌تر شدن هر چه بهتر اثر و رفع برخی ابهامات کمک نماید در ذیل آورده می‌شود.

با توجه به پاورقی ص ۲۲، اسم مورد نظر (Law Olmsted) به شکل «لاو اولمستد» صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

در ص ۴۵ «استیلزه» اگر با معادل بهتری بیان شود، برای فهم بهتر خواهد بود که بتواند بر جدایی بین نظر و عمل که مولف به برخی از نظریات نسبت می‌دهد، دلالت داشته باشد. در ص ۴۶ برای «فناتیسیم» و ص ۶۹ برای «فناتیک» به ترتیب می‌توان از اصطلاحات «تعصب‌ورزی» یا «تعصب‌گرایی» و «متعصب» استفاده نمود.

برای عنوان کتاب هابز در پاورقی ش ۲ ص ۹۳ (The Elements of Law) که به «جوهر قانون» برگردانده شده، معادل معمول‌تر «عناصر قانون» است که قبلاً هم در برخی متون به کار رفته است.

در ص ۹۷، به نظر می‌رسد «کوئنتین» به جای «کوئتین» صحیح‌تر باشد (ر.ک. عنوان لاتین وی در پاورقی ص ۹۳ «Quentin»).

در ص ۱۰۷، برای اصطلاح (night watchman state)، دولت نگهبان یا پاسبان شب، گویاتر از عبارت «دولت شب‌بیدار» به نظر می‌رسد و در متون دیگر هم مسبق به سابقه بوده است.

در صفحات ۱۱۱، ۱۵۸ و ۲۶۶ نام کوچک «برلین»، اندیشمند معاصر به صورت «آیسیایا» ثبت شده است که معمولاً در متون موجود به صورت «آیزایا» مصطلح بوده است. برای (journal) هم شاید «ژورنال» معادل بهتری از «جورنال» باشد که در صص ۲۳۳ و ۲۸۴ آمده است.

اواخر ص ۱۴۴، «لیندون» درست است که به اشتباه «لبندون» نوشته شده است.

واپس‌نگری و تمنای ثبات؛ ... (رضا نصیری حامد) ۳۹۷

در ص ۱۵۹ عنوان کتاب «جان راولز» (A Theory of Justice) بهتر است به «نظریه‌ای درباره عدالت» برگردانده شود.

ابتدای ص ۱۷۲، «لوکاج» صحیح است که به اشتباه «لوکاس» تایپ شده است. در پاورقی شماره ۱ ص ۱۷۹، «است که» به صورت چسبیده به هم تایپ شده است. در ص ۱۸۳، می‌توان به جای «های اسکول» (High School) از «دبیرستان» استفاده نمود. در ص ۱۸۴، «واتیکان ۲» بهتر است با عنوان «شورای دوم واتیکان» آورده شود که متداول‌تر است.

در صص ۱۹۵ و ۱۹۷، ظاهراً اسم واحدی (stevens)، به دو صورت «استیونس» و «استیونز» ثبت شده است.

ص ۲۵۹، عبارت «realpolitik» معمولاً به سیاست واقعی یا واقع ترجمه می‌شود و هرچند نمی‌توان نقش زور را در آن نادیده گرفت، ولی برگردان آن به سیاست زور چندان مناسب نیست.

در ص ۲۶۳، «خواب‌پرهیزی» به عنوان معادل (sleep deprivation) تا حدودی نارساست چون بحث شکنجه مطرح است و مطلب ناظر به محروم کردن فرد از خواب و ممانعت از خواب اوست در حالی که پرهیز از خواب معنایی ارادی از نخوابیدن را به ذهن متبادر می‌سازد.

در سطر ۶ ص ۳۰۵، «آریستوکراسی»، به اشتباه به شکل «آرسیتوکراسی» تایپ شده است.

در موارد متعددی در متن اگر معادل و ترجمه برخی اصطلاحات و آثار نیز آورده می‌شد، به فهم بهتر واژگان مربوط کمک بیشتری می‌کرد و موجب مأنوس‌تر شدن عبارات می‌گردید مانند «فاونتن‌هد» و «مجیک ماونتن» در صص ۱۱۴، ۱۱۳ و ۱۱۷، «نشنال ریویو» در صص ۳۷، ۸۱ و ۱۳۸ و «نیو استیتسمن» در ص ۱۵۶، «نیودیل» در صص ۱۴۲، ۲۱۰، ۲۷۷ و ۳۲۹، «نیشن» و «لندن ریویو آو بوکس» در ص ۵۲، «نیوپالیتیکس» در ص ۳۳۱ که در این زمینه حداقل مدل به کار رفته در صص ۱۵۵ و ۱۵۷ مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

مواردی هم وجود دارد که ترجمه عبارات توأم با ذوق و سلیقه خاصی از سوی مترجم محترم بوده که البته از ظرافت‌های خاص خود نیز برخوردار است ولی بهتر بود معادل این اصطلاحات کمتر مورد استفاده و تا حدودی نامأنوس نیز در پاورقی آورده می‌شد مانند «سهی» در ص ۱۲۸ معادل «feeling» به معنی احساس و یا «گفتاورد» در ص ۱۲۰.

۴. نقد محتوایی

عنوان کتاب کری رابین، تداعی‌کننده اثری از «راسل کرک» (Russel Kirk) با عنوان «ذهن محافظه‌کاری: از برک تا الیوت» (The Conservative Mind: From Burke to Eliot) است نخستین بار در دهه ۱۹۵۰ منتشر شد و البته به کار بردن عبارت ارتجاعی در اثر رابین، جهت‌گیری خاص وی را نسبت به محافظه‌کاری از همان ابتدا نمایان می‌سازد. راسل کرک در اثر کلاسیک خود، برخی از مهم‌ترین قواعد تعریف‌کننده محافظه‌کاری را برمی‌شمارد از جمله: باور به نظامی متعالی و قانونی طبیعی که بر جامعه و وجدان آدمی حاکم است، اعتقاد به وجود نظم سلسله‌مراتبی در جامعه و ردّ ایده برابری طلبی، اذعان به وجود ارتباط تنگاتنگ بین آزادی و مالکیت، بی‌اعتمادی به وجود طرح‌های عقلانی و شتاب‌زده برای تغییر در جامعه و نیز پذیرش اینکه هرچند جامعه باید تغییر کند، اما نباید به تغییرات رادیکال و انقلابی تن داد (Kirk, 2001: 69-71). کری رابین نیز بدین اصول باور دارد و در جاهای مختلف اثر خود بدانها اقبال نشان می‌دهد، اما به نظر می‌رسد وی سعی دارد نشان دهد محافظه‌کاری تنها وجهی سلبی و منفعلانه مثلاً ناشی از مقاومت صرف در برابر تغییرات ندارد و برای همین در بخش‌های مختلفی از اثر خود از جمله در فصل هشتم کتاب ذیل عنوان «یادی از امپراتوری‌های گذشته» به موضع‌گیری فعالانه سیاست محافظه‌کاری به ویژه در ایالات متحده می‌پردازد. برای نمونه وی به گفتاری از «چنی» اشاره می‌کند که در اوایل دولت بوش، تأکید داشت که ایالات متحده «باید آینده را شکل دهد و نتیجه تاریخ را تعیین کند» تا جایی که برخی حتی خواهان آن شدند که آمریکا باید در هر نقطه مهمی از جهان فارغ از اینکه تهدید آشکاری وجود داشته باشد یا نه، مداخله‌ای تعیین‌کننده داشته باشد (ص ۲۳۲). اهمیت این امر در سیاست نومحافظه‌کاران آمریکایی، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بروز بحران معنا برای هویت سیاسی ایالات متحده بسی افزون‌تر شد.

کتاب ذهن ارتجاعی، اثری است در حدّ فاصل بین یک اثر تئوریک یا آکادمیک و نوشته‌ای برآمده از تأملات یک ژورنالیست و تحلیل‌گر عرصه عمومی که امتیاز مهم آن ضمن ارائه تبیینی نظری درباره اندیشه محافظه‌کاری، تلاش برای ارائه موضوعات انضمامی است. البته برخی از مسائل و مثال‌های مطرح شده در کتاب، موضوعاتی خاص و حتی جزئی هستند که فهم دقیق آنها نیازمند اطلاع از جوانب مختلف و پیشینه موضوع است و گاهی فقدان اطلاعات لازم در آن مورد در نزد مخاطب و خواننده غیر آمریکایی

ممکن است در ایجاد ارتباط با متن اندکی خلل ایجاد کند مخصوصاً که مطالب اثر حاضر بازنشر مقالات و یادداشت‌هایی است که مولف پیش از این در جاهای مختلف به مناسبت‌های گوناگون چاپ کرده است. از این‌رو با آنکه دغدغه مشترکی که همانا تأمل درباره ماهیت جریان راست و به طور مشخص محافظه‌کاری است، عامل پیوند بخش‌های مختلف اثر است، با این حال کتاب از انسجام و وحدت کاملی آن گونه که از یک اثر نظری و تحلیلی انتظار می‌رود تا حدودی فاصله گرفته و مقداری پراکندگی در موضوعات آن دیده می‌شود. با این حال تلاشی قابل قبول از سوی مولف صورت گرفته تا بتواند سازگاری و همگامی مناسبی بین مباحث نظری و مثال‌های واقعی در هر مورد ارائه نماید. از این نظر نقطه قابل توجه اثر توجه به موضوعات متعددی است که با محافظه‌کاری پیوند یافته است و آن را از ویژگی چندرگه‌ای برخوردار نموده است. به هر حال محافظه‌کاری به ویژه در دنیای کنونی در عرصه‌های مختلفی از قبیل خانواده، اقتصاد، جنگ و حتی هنر و زیبایی‌شناسی پیوند دارد. برای همین هم هست که در بررسی اثر حاضر می‌توان دریافت که کیفیت مطالب کتاب مقداری افت و خیز دارد اما گاهی تحلیل‌های نظری ارائه شده از قوت قابل توجهی برخوردارند برای نمونه نوشتار مولف آنجا که تحلیلی از آراء ادموند برک با تأکید بر نسبت‌سنجی بین آراء سیاسی و نظریات زیبایی‌شناختی او ارائه می‌دهد، قابل توجه است. این بخش نه تنها برای شناخت بهتر نظریات برک مناسب است، به شناخت محافظه‌کاران دیگر هم یاری می‌رساند: «زیبایی از نظر برک هرگز نشانه‌ای از ویژگی سرزندگی قدرت نیست، بلکه نشانه‌ای از زوال است. زیبایی فرح‌انگیز است و این به بی‌اعتنایی راه می‌برد یا به فروپاشی کامل خود می‌انجامد» (ص ۷۰-۷۱). چنین تحلیلی، ویژگی پارادوکسیکال و خلاف‌آمد تفکر محافظه‌کاری را نشان می‌دهد. چنین تعارضی میان اجزای محافظه‌کاری در ابعاد مختلف آن موضوع قابل تأملی است چنانچه در عرصه سیاست عملی نیز انتخاب «سارا پالین» از سوی «جان مک‌کین» در رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۰۸م. به عنوان معاونش تعجب‌انگیز و روندی خلاف مفروضات محافظه‌کاری تلقی می‌شد و این سوال را در اذهان برمی‌انگیخت که چگونه فردی تازه‌کار و بدون زمینه‌های لازم در سیاست آن هم به غیر محافظه‌کارترین شکل ممکن، به چنین جایگاهی می‌رسد (ص ۶۷).

با وجود پیوستگی و ارتباط بین اندیشه و کنش محافظه‌کاری، یکی از خلاف‌آمدهای مهم این جریان، که گری رابین در انتهای کتاب بدان می‌پردازد، امکان وجود شکاف بین این

دو بعد است؛ یعنی جنبشی به لحاظ فکری و فلسفی سست و حتی رو به مرگ که در عین حال ممکن است از نظر سیاسی قدرتمند باشد. اصلاً شاید شکست سرچشمه بازسازی این ایدئولوژی باشد (ص ۳۳۰). تجربه موفقیت‌های این جریان در رقابت با جریان‌های مختلف رادیکال مخصوصاً در دوره پس از جنگ سرد، با آنکه پیروزی به شمار می‌آید، ولی شاید فلسفه وجودی این جریان را بلا موضوع کرده باشد. به نظر می‌رسد سوال مهم در این خصوص آن باشد که آیا محافظه‌کاری در صدد تعریف «دیگری» جدیدی برای خروج از بحران خواهد بود؟ این مهم در شرایطی که این اندیشه با احساس بحران معنا و هویت ناشی از فقدان دشمنی مشترک روبرو بوده، حائز اهمیت زیادی است تا جایی که گاه زمینه‌توسل به ابزار قهریه و خشونت را هم فراهم آورده و به گفته مولف، آن را جزو جوهره و بنیان ناگسستگی این اندیشه قرار داده است. اگر مولف در این ادعای خویش برحق باشد که معتقد است درس مهم سده بیستم آن بود که «از میان همه‌انگیزه‌ها برای عمل سیاسی، هیچ یک به مرگباری ایدئولوژی نیست» (ص ۲۴۹) و اینکه حتی مقوله عینی و مشخصی همچون امنیت هم با عینک ایدئولوژیک مشاهده می‌شود، رفتار و عملکرد محافظه‌کاران مخصوصاً در ایالات متحده که به شکلی ایدئولوژیک با موضوعات مختلف حتی آزادی مواجه می‌شوند، قابل تفسیرتر خواهد بود (ر.ک. ص ۲۸۴-۲۸۶). قضاوت رابین در خصوص نسبت دادن خشونت به اندیشه محافظه‌کاری با اقداماتی از قبیل عملکرد دولت بوش در عراق تأیید می‌شود؛ وی در اثر قبلی خود با عنوان «ترس؛ تاریخ یک ایده سیاسی» به دیدگاه بوش و همفکرانش اشاره می‌کند که بر آن بودند که می‌توان از رویداد ۱۱ سپتامبر به عنوان فرصتی برای بازسازی و احیای فرهنگی ملی ایالات متحده بهره بگیرند تا جایی که حتی تأکید داشتند می‌توان در این مسیر همان نوع شجاعتی که پدران ایشان در خلال جنگ جهانی دوم نشان دادند، را به کار گرفت (Robin, 2004: 157). نکته مهم قابل نقد در این خصوص نه نفی و انکار ایده رابین، بلکه تعمیمی است که وی در این مورد قائل می‌شود تا جایی که وی در برخی از نوشته‌های دیگرش بیان می‌کند که کلیت مفهوم امنیت ملی فاقد هر نوع معنا و یا اعتباری بوده و صرفاً وسیله‌ای است که از سوی محافظه‌کاران برای توجیه خشونت و تجاوز علیه مردم حاشیه‌نشین دنیا به کار می‌رود (Berman, 2011). وجه نقادانه دیگری که در اثر رابین دیده می‌شود و آن نیز ناشی از تعمیم وی است، گنجاندن دیدگاه‌های مختلف ذیل محافظه‌کاری است که گاه تفاوت‌هایی بنیادین با یکدیگر دارند و هرچند وی بر آن است که مابه‌ازای مشترکی در آنها را از جمله

در مخالفت با جنبش‌های رادیکال و چپ در نظر گرفته، با وجود این همچنان امکان یک‌کاسه نمودن آنها می‌تواند عملی شتاب‌زده و مورد نقد به شمار آید که ناشی از تسامح وی در خصوص نادیده گرفتن پیچیدگی‌های این اندیشه است.

۵. نتیجه‌گیری

اگر یکی از وجوه آسیب‌شناسی ناظر به وضعیت محافظه‌کاران معطوف بدان بوده که ایشان با توجیه مناسبات و روابط موجود، سدّ راه بال و پر گرفتن تخیل اجتماعی بوده‌اند، حداقل در دوران جدید حضور محافظه‌کاران در عرصه سیاست، شاهد تلاش‌های مهمی از ایشان می‌توان بود که بر اساس آن خواهان بسط گفتمان و اندیشه خود برآمده‌اند؛ نمود مهم این قضیه در تأمل صاحب‌نظران این جریان برای یافتن امکان‌های جایگزین و به عبارتی بدیل‌ها محتمل دیده می‌شود و سوال مهمی که شاید زمان طرح آن با توجه به مطالب کتاب حاضر رسیده باشد، آن است که آیا آن‌گونه که فرض مبنایی مولف در نگارش این اثر به شمار می‌آید، همچنان محافظه‌کاری با مقاومت و ایستادگی در مقابل تغییرات رادیکال تعریف می‌شود یا آنکه این اندیشه مخصوصاً در دوران اخیر خود مبدع تغییراتی رادیکال و گاه ساختارشکنانه شده است؟ و آیا در جهان مناسبات پویای کنونی، محافظه‌کاری درصدد آن برنیامده که از ایستایی و رکودی که می‌تواند به معنای از بین رفتن حیات آن باشد، فاصله بگیرد؟ موضوع دیگر آن است که طرح محافظه‌کاری در ایالات متحده با دشواری و ابهام مهمی روبروست از جمله اینکه در چنین جامعه نوظهوری و با توجه به اینکه فلسفه غالب بر این کشور چندان با سنت‌های دیرپا نسبتی ندارد و عمل‌گرایی (Pragmatism) ویژگی بارز فکری و حاکم بر مناسبات آن است، شاید نتوان آن‌گونه که باید و شاید از محافظه‌کاری سخن به میان آورد به ویژه که در آمریکا حتی گروه‌های منتسب به این گرایش نیز از برخی عناصر اصلی مندرج در گفتار محافظه‌کاری از جمله بدینی در مورد پیشرفت فاصله دارند و به نظر نمی‌رسد چندان در تردید به عقل انسانی نیز با محافظه‌کاران همدلی و همراهی داشته باشند. ایالات متحده مخصوصاً از نظر سیاست جهانی‌ای که در پیش گرفته است، به ایفای نقشی پیشرو در جهان تمایل دارد تا جایی که از این جهت از اصل مهم دیگر حاکم بر محافظه‌کاری هم که همانا باور به خاص‌بودگی سنت هر جامعه‌ای است، فاصله‌ای معنادار گرفته و به ویژه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خواهان تسرّی دادن مدل جامعه خویش به جوامع دیگر شده است. در نهایت به نظر می‌رسد در

بررسی محافظه‌کاری نیز باید منطق تطورات زمانی را در نظر گرفت که سبب شده منطق درونی این دیدگاه و نیز نسبت آن با تأملات دیگر دچار تغییرات قابل توجهی گردد؛ اگر در گذشته‌ای نه چندان دور، محافظه‌کاری و جریان راست به طور کلی میل به حفظ وضع موجود داشت، اکنون با ظهور طیف‌های افراطی‌تر در این تفکر شاهد تلاش آن برای ایجاد تغییراتی بنیادین در شرایط داخلی کشورها و نیز در عرصه سیاست جهانی هستیم که سیاست رادیکال‌ها و اداران این جریان از ترامپ گرفته تا جریانات مشابه آن در اروپا از یونان، فرانسه و مجارستان تا برخی از کشورهای اسکاندیناوی و ... شاهد مثالی بر این قضیه است. به نظر می‌رسد دامنه تحولاتی که بر گرایش به راست طرفدار وضع موجود افزوده و حتی در مقابل چرخش جریان چپ در دوران اخیر به در پیش گرفتن مناسباتی مسالمت‌آمیزتر، راست‌گرایان را به اتخاذ رویکردی رادیکال واداشته است، طیف وسیعی از علل مختلف را دربرمی‌گیرد؛ با این حال بخشی از آن را می‌توان برآمده از بازنگری در سیاست نه فقط از جانب نخبگان و متفکران بلکه همچنین از سوی توده‌های جوامع مختلف برشمرد. بازنگری در سیاست از سوی آحاد مردمان جوامع گوناگون تنها به تأملات پیچیده منجر نمی‌شود؛ برعکس گاهی این تأملات ناظر به عینی‌ترین و واقعی‌ترین بخش از زندگی سیاسی و اجتماعی است و این شاید از دلایل اقبال مجدد به جریانات محافظه‌کار باشد که امتیاز و ویژگی مهم خود را در توجه به همین امور می‌داند. اموری از قبیل مشکلات اقتصادی، هویت‌های فرهنگی، بحران‌های اخلاقی در زمینه خانواده، شکاف نسل‌ها، مهاجرت و ... در زمره این قسم از مشکلات قرار دارند و از این رو نکته مهمی که در نقد و تکمیل دیدگاه‌گری رایج می‌توان گفت، آن است که گرایش به محافظه‌کاری از جمله در دوران اخیر می‌تواند تا حدودی به سبب تأکید آن بر زیست واقعی مردم در دنیای معاصر باشد به طوری که این امر ممکن است بیش از ستیزه و نزاع با دیدگاه‌های مترقی، که رایج در اثرش بر آن تأکید دارد، قادر به ارائه توضیحی از موقعیت جریان راست در تحولات فکری و اجتماعی به ویژه در دوران اخیر باشد.

کتاب‌نامه

- آریلاستر، آنتونی (۱۳۶۷) *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز؛
ارتگایی گاست، خوزه (۱۳۸۷) *طغیان توده‌ها*، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: اختران؛

واپس‌نگری و تمنای ثبات؛ ... (رضا نصیری حامد) ۴۰۳

برونوفسکی، ج. و مازلیش، ب. (۱۳۹۳) *سنت روشنفکری در غرب از لئوناردو تا هگل*، ترجمه سی‌لا سازگار، چاپ چهارم، تهران: آگاه؛

بشیریه، حسین (۱۳۸۳) *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ جلد دوم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، چاپ پنجم، تهران: نشر نی؛

تامسن، دیوید (۱۳۹۳) *اروپا از دوران ناپلئون (۱۷۸۹-۱۹۷۰)*، ترجمه خشایار دیهیمی و احد علیقلیان، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر نی؛

دومایستر، ژوزف (۱۳۹۰) *ملاحظات درباره فرانسه، در: آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها*، ویرایش ترنس بال و ریچارد دگر، ترجمه احمد صبوری کاشانی، تهران: کتاب آمه؛

رابین، گری (۱۳۹۶) *ذهن ارتجاعی: محافظه‌کاری از ادmond برک تا سارا پالین*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: ققنوس؛

سیبلی، مالفرد ک. (۱۳۹۴) *ایده‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی: تاریخ اندیشه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی؛

شکرانی، محمد (۱۳۷۲) *عملکرد یازده ساله دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه؛

عنایت، حمید (۱۳۹۱) *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب (از هراکلیت تا هابز)*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛

لسناف، مایکل ایچ. (۱۳۸۰) *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر کوچک؛

Berman, Sheri (2011) *The Conservative as Elitist*, Retrieved from: <https://www.nytimes.com/2011/09/10/books/review/the-reactionary-mind-by-corey-robin-book-review.html>;

Burke, Edmund (1951) *Reflections on the French Revolution*, London: J.M. Dent & Sons LTD;

Heywood, Andrew (2002) *Politics*, New York: Palgrave Macmillan, Second Edition;

Hirschman, Albert O. (1991) *The Rhetoric of Reaction: Perversity, Futility, Jeopardy*, Cambridge: The Belknap Press of Harvard University Press;

King, Peter (2011) *The New Politics: Liberal Conservatism or Same Tories?*, Bristol: Policy Press;

Kirk, Russell (2001) *The Conservative Mind: From Burke to Eliot*, Washington, D.C., Regnery Publishing, INC;

Oakeshott, Michael (1962) *Rationalism in Politics and Other Essays*, London: Methuen & Co LTD;

Oakeshott, Michael (2002) *Experience and its Modes*, Cambridge: Cambridge University Press;

Robin, Corey (2004) *Fear: The History of a Political Idea*, Oxford: Oxford University Press;

Robin, Corey (2011) *The Reactionary Mind: Conservatism from Edmund Burke to Sarah Palin*, Oxford, Ooxford University Press;

- Todorov, Tzvetan (2002) *Imperfect Garden: The Legacy of Humanism*, Trans. By Carol Cosman, Princeton: Princeton University Press;
- Viereck, Peter (2006) *Conservative Thinkers from John Adams to Winston Churchill*, New Brunswick, Transaction Publishers;
- Vincent, Andrew (2010) *Modern Political Ideologies*, West Sussex: Blackwell Publishing LTD;
- Wilkinson, Robert (2001) Ortega, Y Gasset, Jose, in: *One Hundred Twentieth-Century Philosophers*, Edi. By: Stuart Brown, Diane Collinson and Robert Wilkinson, London: Routledge.